

فیش منبر

موضوع:

ابوطالب علیه السلام

شخصیت

مظلوم تاریخ

جهت عضویت در

کانال محراب کلیک کنید .

بسم الله الرحمن الرحيم

ابوطالب علیه السلام شخصیت مظلوم تاریخ

حضرت ابوطالب علیه السلام، عموی بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله، پدر امیرالمؤمنین، علی علیه السلام بود. وی وصی «عبدالمطلب» و بزرگترین حامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. تاریخ زندگی او پر از افتخارات بی نظیر است. او به حق، پناهگاه دردمندان و محرومان بود. ایثار و اخلاص در وجود او تجسم پیدا کرده بود. وی ابرمردی بود که تاریخ، فداکاری و استقامت های وی را در کسی جز فرزندش، «امیرالمؤمنین»، سراغ ندارد!

با این حال در برخی از کتاب های اهل سنت، جملاتی در مورد ابوطالب دیده می شود که حکایت از کم لطفی یا بی لطفی نویسندگان آن کتاب ها نسبت به شخصیت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام دارد. بدون شک اگر یک دهم گواه هایی که بر ایمان و اسلام ابوطالب آمده، درباره یک فرد دیگر آمده بود، همگی از سنی و شیعه به اتفاق، اسلام و ایمان او را تصدیق می کردند؛ ولی با وجود ده ها شاهد محکم بر ایمان او، باز گروهی حکم به کفر و

عذاب او نموده و گفته اند که برخی از آیات که مشعر بر عذاب است، در حق ابوطالب نازل گردیده است!

غرض ورزی عناصری که خود اصل و نسب پاکی نداشتند، مانند معاویه ابن ابوسفیان، از دلایل عمده طرح شبهه در ایمان ابوطالب و اسلام اوست. معاویه با علی علیه السلام به مجادله برخاست و پدران خود را از امیرمؤمنان، علی علیه السلام برتر دانست؛ تا بتواند موقعیت اجتماعی مناسبی برای خود در بین مسلمانان بیابد.¹

به راحتی می توان فهمید که هدف از طرح این مسئله، جز طعن فرزندان ابوطالب، به ویژه امیرمؤمنان علیه السلام، چیز دیگری نیست. برخی از نویسندگان اهل سنت برای این که بتوانند ابوطالب را تکفیر کنند، دامنه بحث را به پدران پیامبر صلی الله علیه و آله کشانیده اند و پدر و مادر آن حضرت را نیز غیر مؤمن قلمداد نموده اند. برای بررسی این موضوع، به رفتار ابوطالب در طول حیات وی و شهادت دیگران درباره ایمان وی می پردازیم:

رفتار ابوطالب علیه السلام

راه اول برای اثبات ایمان ابوطالب علیه السلام، طرز رفتار و فداکاری و دفاع او از ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله است که می تواند آئینه فکر و روشن گر روحیات او باشد. به نمونه هایی از این رفتارها توجه کنید:

1. ابوطالب علیه السلام کسی بود که پادشاه حبشه را به اسلام دعوت کرد و در شعری خطاب به او فرمود:

«ای پادشاه حبشه! آیا می دانی که محمد صلی الله علیه و آله پیامبری است همانند موسی و عیسی بن مریم. او برای مردم، هدایت آورده، مانند آن چه موسی و عیسی آوردند. همه آنان به امر خداوند [مردم را] هدایت کرده، مردم را از گمراهی باز می دارند. شما در کتاب خود او را به درستی گفتار یاد می کنید؛ نه به گفتار ظنی.

2. ابن اثیر نقل کرده که ابوطالب، پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را دید که هر دو نماز مستحبی می گزارند؛³

در حالی که علی علیه السلام در طرف راست پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده بود؛ سپس به جعفر فرمود: کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و در طرف چپ او نماز بگزار.»⁴

3. زمانی که قریش قصد کردند که با بنی هاشم معاشرت نکنند و عهدنامه نوشتند و در کعبه آویختند و به شکنجه و زجر مسلمانان پرداختند و آنان را محاصره کردند، ابوطالب بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله را با دیگر مسلمانان به شعب خود برد و تا سه سال از آنان محافظت می کرد.

4. علامه مجلسی چنین نقل می کند: «هرگاه رسول خدا در رختخوابش می خوابید، حضرت ابوطالب پس از آن که همه می خوابیدند، به آرامی او را بیدار

می کرد و رختخواب علی علیه السلام را با وی جابه جا می کرد و فرزند خود و برادرانش را جهت حفاظت وی مأمور می ساخت.»⁵

5. وی هنگام مرگ به فرزندان خود چنین گفت: «من حمایت و پیروی از «محمد [صلی الله علیه و آله]» را به شما توصیه می کنم؛ زیرا او امین قریش و راست گوی عرب و دارای تمام کمالات است؛ آیینی آورده که دل ها بدان ایمان آورده، اما زبان ها از ترس شماتت، به انکار آن برخاسته اند.»

اعتراف نزدیکان و بزرگان

درباره شهادت دیگران نسبت به ایمان و اخلاص ابوطالب علیه السلام، به مطالب زیر توجه کنید:

1. در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

از پیامبر صلی الله علیه و آله در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده که وقتی وی برای آمدن باران دعا کرد، فرمود: «بر خداست پاداشت ای ابوطالب! اگر

زنده بود، چشمش روشن می شد و بعد فرمود: چه کسی شعر او را حفظ دارد و بعد شروع به خواندن شعر ابوطالب نمود.»⁶

همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: «جبرئیل به سوی من آمد و گفت: یا محمد خداوند آتش را بر سه کس تو حرام نمود؛ پشتی که بر آن بودی [پدرانت]، رحمی که در آن پرورش یافته ای [مادرت] و دامنی که در آن رشد کرده ای [ابوطالب و فاطمه بنت اسد و دایه ایشان].⁷

وقتی علی علیه السلام خبر مرگ ابوطالب علیه السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد، وی سخت گریست و به علی علیه السلام دستور داد که غسل و کفن و دفن او را برعهده گیرد و از خداوند متعال برای او طلب مغفرت کرد.⁸

هنگامی که ابوطالب رحلت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه او شرکت کرد؛ با آن که اهل سنت، تشییع جنازه مشرک را جایز نمی دانند.⁹

2. امام علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! پدر و جدّم عبدالمطلب و نیز هاشم و عبدمناف، هرگز بتی را نپرستیدند. سؤال شد که اینان چه چیز را می پرستیدند؟ فرمود: به سوی کعبه و به آیین ابراهیم علیه السلام نماز می گزاردند.»¹⁰

از امام علی علیه السلام سؤال شد که آیا پدرت معذب در آتش است یا خیر؟ حضرت علیه السلام فرمود: ساکت شو! خداوند دهانت را بشکند. قسم به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرد، اگر پدرم تمام گناه کاران روی زمین را شفاعت کند، خداوند، شفاعت او را می پذیرد. آیا پدر من در آتش جهنم است؛ درحالی که فرزندش تقسیم کننده بهشت و دوزخ است؟ 11

3. امام سجاد علیه السلام

از امام سجاد علیه السلام درباره ایمان ابوطالب علیه السلام سؤال شد؟ فرمود: «چه قدر جای تعجب است که خداوند رسولش را نعی کرده که زن مسلمانی در نکاح کافری باشد و فاطمه بنت اسد از زنانی است که در اسلام، بر دیگران سبقت گرفته است؛ درحالی که تا آخر عمر ابوطالب علیه السلام همسر او بود.» 12.

4. امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید: «ایمان ابوطالب، بر ایمان بسیاری از مردم ترجیح دارد و امیرمؤمنان علیه السلام دستور داد تا از طرف وی حجّ به جا آورند.» 13.

5. امام رضا علیه السلام

وقتی شخصی از امام رضا علیه السلام درباره ایمان ابوطالب علیه السلام سؤال کرد، حضرت برای او این آیه را نوشت: «وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ...»¹⁴ و آن گاه فرمود: تو اگر اقرار به ایمان ابوطالب نداشته باشی عاقبتت جهنم است.¹⁵

کتمان ایمان ابوطالب علیه السلام

از روایات و کتاب های تاریخی استفاده می شود که ابوطالب، مؤمن بوده، ولی ایمانش را از قریش کتمان می کرده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا مثل ابوطالب، مانند اصحاب کهف است که ایمان خود را پنهان کردند و شرک را آشکار ساختند. از این رو، خداوند، دوبار به آنان اجر داده است.»¹⁶

سری بودن ایمان ابوطالب علیه السلام، ضرورتی غیرقابل انکار بوده است؛ زیرا دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله نیازمند شخصیتی اجتماعی و نیرومند بود؛ تا آن را پشتیبانی کند و رهبر آن را از دشمنان حفظ نماید و خود نیز در ظاهر در هیچ یک از دو طرف نزاع نباشد. اگر ابوطالب که شخصیتی بزرگ و سرشناس در میان قریش بود، ایمانش را کتمان نمی کرد، نمی توانست امر خود را پیش ببرد و از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کند؛ دفاعی که در

حقیقت، به خاطر اعتقاد و ایمان به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ اگرچه مشرکین می پنداشتند که به خاطر آن که پسر برادر اوست، از او پشتیبانی می کند.

از مجموع مطالب ذکر شده، نتیجه می گیریم که اعمال شایسته و کردار والای حضرت ابوطالب، گواه زنده و صادقی بر ایمان اوست. او با تحمل سختی ها و شداید فراوان، دست از حمایت و یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله برنداشت و همه امکانات و قوای خویش را در این راه صرف کرد و در برابر فشارهای روزافزون مشرکان، با مهارت، ایستادگی کرد و با تدبیر نیرومند خویش، راه های مشکل و پیچیده سیاسی و اجتماعی را هموار کرد و با موقعیت اجتماعی خاصی که داشت، در ظاهر برای حمایت از برادرزاده خویش، تلاش می کرد؛ اما با ایمان، ایستاد و زندگی کرد و با ایمان و شعار توحید، چشم از دنیا فروبست و برای مصالح اسلام و مسلمانان و حمایت از آیین حیات بخش اسلام و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله، ایمانش را از قریش و دشمنان اسلام پنهان می کرد.

آیا منصفانه است که کسی درباره ایمان ابوطالب، شک و تردید کند یا او را مشرک معرفی نماید؟ چرا با بودن ده ها گواه محکم بر ایمان بزرگ مردی چون ابوطالب، درباره ایمان او تشکیک کرده اند؟

همان طور که اشاره شد، هدف از طرح این مسئله، جز طعن در فرزندان ابوطالب و به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام، چیز دیگری نیست و گروهی می خواهند با انکار ایمان ابوطالب، فضیلتی را درباره علی علیه السلام انکار کنند.

به همین دلیل، شیعیان اهل بیت علیهم السلام در ایمان ابوطالب علیه السلام اتفاق نظر دارند. از این رو، عده ای از علمای امامیه، مانند شیخ طوسی، شیخ طبرسی، سید بن طاووس، علامه مجلسی و... درباره ایمان وی گفته اند: شیعیان بر ایمان ابوطالب، اجماع دارند و معتقدند که او در ابتدای امر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، به او ایمان آورد و هرگز بر بتی سجده نکرد. 17.

پی نوشت ها:

1. سید مجید پورطباطبایی، ابوطالب تجلی ایمان، انتشارات شهریار، 1375، ص 165.
2. شیعه شناسی و پاسخ به شیعات، ص 669-670.
3. نمازهای واجب پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله تشریح شده است.
4. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 272.
5. مجلسی، بحار الانوار، ج 35، ص 93.
6. جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج 4، ص 20.

7. همان، ص 15.
8. شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ص 671.
9. همان، ص 672.
10. شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ص 673.
11. همان، ص 680.
12. شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ص 672.
13. همان، ص 671.
14. نساء، آیه 115.
15. شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ص 673.
16. الصحيح من سيره النبي الاعظم، ج 4، ص 59.
17. برای به دست آوردن نظرات علما ر.ک: شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ص 674-675.

محراب
کانال محتوای راهبری برنامه های تبلیغی

ابوطالب (علیه السلام) عموی بزرگوار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، پدر امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) بود. وی وصی «عبدالطلب» و بزرگترین حامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بود. تاریخ زندگی او سراسر، پر از افتخارات بی نظیر است. مردی که به حق، پناهگاه دردمندان و محرومان بود. ایثار و اخلاص در وجود او تجسم پیدا کرده بود. ابرمردی که «تاریخ»، فداکاری و استقامت های وی را در کسی جز در فرزندش «امیرالمؤمنین» سراغ ندارد! چنان که دانشمند «اهل سنت»، ابن ابی الحدید، می گوید: ۱ «ابوطالب» و پدرش «عبدالطلب»، بزرگ «قریش» و امیر و سرور «مکه معظمه» بودند و مردم آن سامان و مهاجرین و مسافرین این شهر تاریخی و زائران بیت خدا را پذیرایی و رهبری می کردند.

او یک لحظه از خدا غافل نبود؛ بلکه از جانشینان حضرت ابراهیم (علیه السلام)، قهرمان توحید بود، و طبق پیشگویی های انبیای الهی، منتظر نبوت خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) بود. از این جهت، پیش از آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از مادرش متولد گردد، حضرت ابوطالب (علیه السلام) به رسالت وی ایمان داشت و هنگامی که «فاطمه بنت اسد»، تولد پیامبر اسلام را به اطلاع وی رسانید، و از غریب امرش در هنگام زایمان او سخن گفت، «ابوطالب» فرمود: از این کارها و چنین نوزادی تعجب می کنی؟ صبر کن، سی سال دیگر، تو نیز همانند وی را که وزیر و وصیش خواهد بود، به دنیا می آوری! ۲

ابوطالب، فردی با ایمان و مقتدر بود که پیامبر اسلام را از شر کفار قریش تا واپسین لحظات عمر حفظ کرد و از این رهگذر، سهم بسزایی در پیشرفت اسلام داشت؛ اما علی رغم آن همه فداکاری ها و ایثارگری هایش، بعضی از مبعضین و متعصبین، نسبت به آن حضرت اسائه ادب نموده و در ایمان و اعتقادش دچار شک و تردید گردیدند. در این نوشتار، بر آنیم به گوشه هایی از فضایل، ایثار و فداکاری، و دلایل ایمان آن بزرگ مرد اسلام، که به حق مظلوم تاریخ است، اشاره نماییم.

تولد ابوطالب

سی و پنج سال قبل از تولد پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ابوطالب در خانه عبدالمطلب (شیبۀ الحمد) 3 به دنیا آمد؛ مادر او «فاطمه» دختر عمرو بن عائذ بن مخزوم بود.

نام ابوطالب

ابوطالب، (چنان که رسم عرب است که هر فردی دارای کنیه ای، مأخوذ از نام فرزند بزرگ می باشد، با قرار دادن کلمه «اب» در مرد، و «ام» در زن) از لحاظ فرزند بزرگش طالب، مکنی به ابوطالب شد؛ اما نام آن حضرت «عبدمناف» بود. برخی خیال کرده اند که معنی این نام، «بنده بت» است؛ چنان که صاحب قاموس گفته است: گویا مناف نام بتی از قریشیان بوده است. اما با اعتقاد به طهارت پدران اوصیا و پیشوایان، هرگز پذیرفته نمی شود که نام

بنده بت، بر حضرت ابوطالب گذاشته باشند؛ به ویژه آن که بر حسب گفته صحاح اللغه و لغویین دیگر، کلمه «نوف» بر علو و فضیلت دلالت دارد. بنابراین عبد مناف، یعنی عبدالعالی و بنده بلند مرتبه؛ نه بنده بت.

جلوه هایی از ایثار و فداکاری ابوطالب

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمد، پدرش، از دنیا رفته بود؛ از این رو، کفالت او را جدش «عبدالمطلب» به عهده گرفت، و هنوز بیش از هفت سال از عمر وی نگذشته بود که جدش نیز از دنیا رفت. عبدالمطلب در هنگام احتضار در جمع فرزندانش، ابوطالب را به عنوان کفیل پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی کرد. چنان که در منابع دست اول اسلامی آمده است: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هشت ساله بود که جد بزرگوارش وفات یافت؛ عبدالمطلب در هنگام وفات، کفالت و نگهداری پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به ابوطالب سفارش و توصیه کرد. 4 چنان که این وصیت به زبان شعر نیز بیان شده است:

بمعد بعد ابیه فرد

اوصیک یا عبد مناف بعدی

ای عبد مناف (ابوطالب)! نگهداری و حفاظت شخصی را که مانند پدرش یکتا پرست است، بر دوش تو می گذارم. ابوطالب در پاسخ گفت: پدرجان!

محمد (صلی الله علیه و آله) هیچ احتیاجی به سفارش ندارد؛ زیرا او فرزند من است و فرزند برادرم. (ابوطالب با عبدالله از یک مادر بودند).⁵

وقتی که عبدالمطلب درگذشت، ابوطالب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پیش خود برد، و با این که ثروتی نداشت، اما بهترین سرپرست برای آن حضرت بود؛ علی (علیه السلام) می فرماید: «پدرم در عین ناداری، سروری کرد و پیش از او هیچ فقیری سروری نیافت.»⁶

ابوطالب نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنان دوستی و محبت شدیدی ابراز می داشت که هیچ یک از فرزندان خود را تا آن اندازه دوست نمی داشت. در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خوابید و هر گاه بیرون می رفت، او را نیز همراه خود می برد و چنان دلبستگی شدیدی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشت که نسبت به هیچ کس چنان نبود و خوراک خوب را مخصوص آن حضرت قرار می داد.⁷

«ابن عباس» و سایر صحابه می گویند: «حضرت ابوطالب رسول خدا را بسیار دوست می داشت؛ به طوری که او را از فرزندانش بیشتر دوست داشته، و بر آنان مقدم می نمود! بنابراین هرگز از وی دورتر نمی خوابید و خود هر جا می رفت، او را نیز با خود می برد.»⁸

علامه مجلسی (ره) نقل می کند: «هرگاه رسول خدا در رختخوابش می خوابید، حضرت ابوطالب پس از آن که همه می خوابیدند، به آرامی او را بیدار

می کرد، و رختخواب علی را با وی جابه جا می نمود، و فرزند خود و برادرانش را جهت حفاظت وی مأمور می ساخت.»⁹

یعقوبی می نویسد: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که پس از وفات «فاطمه بنت اسد»، که زنی مسلمان و بزرگوار بود، فرمود: «الیوم ماتت امی»؛ امروز مادرم وفات کرد. و چون از ایشان پرسیدند: چرا برای فاطمه بنت اسد چنین بی تاب شده ای؟ فرمود: «او به راستی مادرم بود؛ زیرا کودکان خود را گرسنه می گذاشت و مرا سیر می کرد. آنان را گردآلود می گذاشت و مرا تمیز و آراسته می نمود، و راستی که مادرم بود.»¹⁰

حضرت ابوطالب رسول خدا را از سن هشت سالگی به خانه خویش منتقل ساخت، و تا سن پنجاه سالگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، لحظه ای از یاری و حمایت او دست برنداشت و او را بر خود و فرزندانش مقدم می داشت؛ و خطرهای احتمالی را که متوجه رسول خدا می گردید، خود و فرزندانش با جان و دل می خریدند، و آن چنان فداکاری و ایثاری می نمودند که ملانکه و جبرئیل به آن ها مباحثات می کردند!

در تاریخ آمده است که کفار قریش بارها به حضرت ابوطالب مراجعه نموده و از او خواستند که جلوی تبلیغات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را که به نظر آنان اهانت به آیین و مقدسات بت پرستی بود، بگیرد. پس از چندین بار تذکر، سرانجام با اخطار و هشدار شدیدتر پیش آمدند؛ به گونه ای که جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت ابوطالب مورد تهدید جدی قرار

گرفت. در چنین موقعیتی ابوطالب با تمام قوا از رسول خدا حمایت کرد و گفت: «اذهب یا بن اخی فقل ما احببت فوالله لا اسلمک لشی ابداء»؛¹¹ تو نگران نباش و به دنبال ما موریت الهی ات انجام وظیفه کن. به خدا سوگند! به هر قیمتی (ولو جان من در خطر باشد) دست از حمایت تو بر نمی دارم!

ابن ابی الحدید می نویسد: «ابوطالب، کسی است که پیامبر خدا را در دوران کودکی اش کفالت نمود و در بزرگی اش او را مورد حمایت قرار داد، و از شرارت کفار قریش جلوگیری کرد. وی در این راه انواع سختی ها و گرفتاری ها را تحمل نمود، و بلاها را با جان و دل خرید، و در یاری و نصرت پیامبر و تبلیغ آیینش با تمام وجود قیام کرد! آن چنان ایثار نمود که «جبرئیل» در هنگام وفات او بر پیامبر نازل شد و خطاب کرد: دیگر از مکه خارج شو؛ زیرا یاور و کمک تو از دنیا رفته است!»¹²

شایان توجه است که محدثین و مورخین «شیعه و سنی» فداکاری های این رادمرد اسلام را ثبت کرده اند، و احادیث و روایاتی را در این باره نقل نموده اند، از آن جمله آورده اند که: قریش از ابوطالب می ترسیدند و احترامش را نگه می داشتند. تا او زنده بود، خطر جدی رسول خدا را تهدید نمی کرد، اما پس از وفات او جسارت و خلافتکاری ها به حدی رسید که خاک و شکمبه حیوانات را بر سر و شانه های مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می ریختند! و در حال نماز و عبادت، به اذیت و آزار او و یارانش می پرداختند؛ تا جایی که رسول خدا فرمود: «ما نالت قریش منی شیئا اکرهه حتی مات

ابوطالب؛ کفار قریش نتوانستند با وجود عمومیم «ابوطالب» کارهای ناپسند به من انجام دهند، تا این که او وفات کرد.

پس از وفات ابوطالب آن چنان عرصه را بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنگ کردند که رسول خدا سال وفات «ابوطالب» و حضرت خدیجه (علیها السلام) را که مدتی بعد از رهایی از شعب ابی طالب رخ داد، «عام الحزن»، سال غم ها و اندوه، نامید...¹³

بحث و تحلیلی در ایمان ابوطالب

در فرهنگ قرآن، ایمان و عمل صالح توأمان مطرح است. هر جا سخن از عمل صالح در میان است، ایمان نیز در کنارش طرح می شود و در واقع، عمل صالح، آئینه ایمان و باورهای درونی انسان می باشد: «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ»؛¹⁴ هر کس نزد او با ایمان بیاید، در حالی که کارهای شایسته کرده باشد.

ایمان، طرح درونی است و اعمال مؤمن، بر مبنای این طرح بنا می شود و شکل شایسته و مطلوب به خود می گیرد: «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ».¹⁵ پس از دیدگاه قرآن، چهره واقعی اشخاص را باید در سیمای اعمال و آئینه ایمان آن ها جستجو کرد و بر این اساس، درباره آن ها به داوری نشست.

یکی از چهره های نامداری که داوری های متفاوتی را متوجه خود ساخته است، حضرت ابوطالب، پدر بزرگوار حضرت علی (علیه السلام) می باشد.

پیچیدگی شخصیت و سیاست پیشگی پر رمز و راز او، باعث شده که عده ای به انحراف شناخت و لغزش داوری در مورد ایشان دچار گردیده و شبهه و خدشه ای در ایمان ابوطالب ایجاد نمایند و وی را متهم به شرک کنند. این گروه متعصب و مبغض نه تنها ابوطالب را بی ایمان می دانند، حتی می گویند که پدر و مادر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیز بی ایمان از دنیا رفته و (نعوذ بالله) در دوزخ «جرمه» آتشند! 16 و حال آن که به کرات در منابع اصیل اسلامی وارد شده است که هیچ یک از پدران و مادران معصومین (علیه السلام) مشرک نبودند؛ چنان که علی (علیه السلام) می فرمایند: «سوگند به خدا! که نه پدر و نه اجدادم «عبدالمطلب و هشام و عبدمناف» هرگز بت را نپرستیدند؛ بلکه آنان به سوی «کعبه» نماز خواندند، و به آیین حضرت ابراهیم (علیه السلام)، قبل از اسلام، عمل می کردند.» 17

درباره ایمان آن حضرت کتاب های مستقلی نوشته شده و علمای بزرگ عامه و خاصه نیز این موضوع را مورد توجه قرار داده، و به طور مبسوط از آن بحث نموده اند و بدون اغراق صدها حدیث و نظر مثبت در ایمان آن حضرت در منابع اسلامی ثبت و ضبط است؛ چنان که علامه مجلسی (ره) بیش از یکصد و پانزده صفحه، و با بیان هشتاد و پنج حدیث در این مورد، این مسأله مسلم تاریخی را مورد امعان نظر قرار داده، و دیدگاه ها و منابع بزرگ اهل سنت را نیز نقل نموده است. 18 همچنین صاحب الغدیر در جلد هفتم و هشتم کتابش، صدها حدیث را از منابع معتبر (شیعه و سنی)، همراه با اعترافات

محققین و مورخین آنان نقل نموده، و در بیش یکصد و ده صفحه، به تحقیق این مطالب پرداخته است و با آن آگاهی و اشراف محققانه خود، از شخصیت مظلوم تاریخ، ابوطالب، دفاع نموده است. 19

علما و اندیشمندان و محققان اهل «سنت» نیز کم و بیش و به طور پراکنده، در کتاب های خود به ایمان حضرت «ابوطالب» اشاره نموده و معمولاً نتیجه مثبت گرفته اند. هر چند بعضی ها نتوانسته اند بغض و دشمنی خود را نسبت به ولایت علی (علیه السلام) و پدر بزرگوارش نادیده بگیرند.

در این میان، به نظر می رسد که ابن ابی الحدید، بیش از دیگران به این موضوع پرداخته و احادیث و قضایای بسیار جالبی را نقل نموده، که برای افراد حق جو سودمند است؛ اگر چه او نیز جزء افراد «متوقف» و سرگردان می باشد! 20 گویا بیش از سه هزار شعر ابوطالب، در مدح رسول خدا و رسالتش، این افراد متعصب و یا گروه مبغض را در مورد ایمان آن حضرت قانع ن ساخته است! و صدها حدیث از رسول خدا و ائمه اطهار (علیه السلام) در این مورد کافی نبوده است! و فقط به یک حدیث ضعیف 21 که به اعتراف خود آنان، راوی اش «مغیره بن شعبه»، مردی فاسق و مبغض اهل بیت و به ویژه علی (علیه السلام) است، تمسک نمودند و ابوطالب را (نعوذبالله) اهل آتش می دانند!

آیا منصفانه است که کسی درباره ایمان ابوطالب شک و تردید کند؟ و یا بالاتر از آن، او را مشرک معرفی نماید؟ ابوطالب کسی است که حضرت محمد (صلی

الله علیه و آله) را در خانه خود پرورش داد و در زمان رسالت او، از مال و حیثیت و موقعیت اجتماعی و سیاسی خود، در راه یاری او کوتاهی نکرد. ابن ابی الحدید، مورخ و دانشمند معروف اهل سنت، در ضمن شرح فداکاری های حضرت ابوطالب، می گوید: «یک نفر از علمای شیعه درباره ایمان ابوطالب کتابی نوشت و نزد من آورد که من بر آن تقریظ بنویسم. من به جای تقریظ، این اشعار را که شماره آن ها به هفت بیت می رسد، در پشت کتابش نوشتم، که مضمون بخشی از آن ها چنین است: «اگر ابوطالب و فرزندش علی (علیه السلام) نبودند، هرگز اسلام قد راست نمی کرد؛ پدر در مکه از آن حمایت کرد و فرزند در یثرب (مدینه)، جانش را نثار کرد.»²²

او در راه حفظ پیامبر (صلی الله علیه و آله) لحظه ای از پاننشست و سه سال در به دری و زندگی در کوه ها و دره ها را بر ریاست و سیادت مکه ترجیح داد. او راضی بود تمام فرزندانش کشته شوند؛ ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) زنده بماند. در هنگام مرگ به فرزندان خود گفت: من محمد را به شما توصیه می کنم؛ زیرا او امین قریش و راستگوی عرب، و حائز تمام کمالات است؛ آئینی آورد که دل ها بدان گرایش پیدا کرد. آیا با این وصف، باز می توان درباره ایمان و اعتقاد او تردید کرد و اعمال او را، گواه و گویای ایمانش ندانست؟ باید دانست که کردار نیک و پسندیده ابوطالب، نشأت یافته از ایمان سرشار و محکم و آهنین او می باشد؛ و به حق باید گفت که ابوطالب شخصیت مظلوم تاریخ است؛ او نه تنها در زمان حیاتش مورد ستم واقع شد.

بلکه بعد از وفاتش نیز ستم‌هایی بر او روا داشتند؛ تا آن جا که گروهی تصور کرده اند که تعصب قومی، او را بر حمایت و یاری و فداکاری درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) واداشته است و اگر رشته خویشاوندی میان او و برادر زاده اش نبود، او هرگز تا این حد از او دفاع نمی کرد، ولی این داوران جاهل تاریخ، از دو مطلب غفلت ورزیده اند:

1- درست است که تعصب خویشاوندی گاهی انسان را تا لب پرتگاه می کشاند، ولی رشته خویشاوندی سبب نمی شود که انسان چهل و دو سال تمام از انسانی دفاع کند و پروانه وار گرد وجود او بچرخد و خود و فرزندان و تمام فامیل را قربانی تعصب خویش سازد. از این افراد می پرسیم: مگر ابولهب ارتباط نزدیک نسبی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) نداشت؟ مگر ابولهب، عموی پیامبر نبود؟ چرا او بر اساس رابطه نسبی، برادر زاده خویش را یاری نکرد؟ نه تنها یاری نکرد، بلکه مانند مشرکان دیگر و بدتر از آنان، درصدد آزار و شکنجه پیامبر برآمد و موضع خصمانه در برابر دین توحیدی اتخاذ کرد و در برابر رسول خدا با تمام توان ایستاد، تا جایی که کلمات عتاب آمیزی از سوی خدا درباره او و همسرش نازل شد. 23

پس ایمان است که به انسان، شجاعت، از خودگذشتگی، مقاومت و ایثارگری می بخشد و نقش عوامل دیگر بسیار ضعیف و کمرنگ است و در شرایط حساس هرگز نمی تواند، تأثیرگذاری داشته باشد.

2- آنان سخنان و اشعار و سروده های آن حضرت را از نظر دور داشته و داوری بی پایه ای کرده اند؛ در صورتی که اشعار جاودانه او (بیش از سه هزار بیت) حاکی از آن است که محرک او بر این دفاع همان عقیده راسخ او نسبت به فضیلت و کمال و به تعبیر روشن تر، نبوت و رسالت او بود. آیا می توان اشعار فراوان او را که درباره عظمت برادرزاده و فضیلت و کمال و دعوت آسمانی او سروده است، از نظرها دور داشت؟ اشعار و سروده های وی، کاملاً بر ایمان و اخلاصش گواهی می دهد که به قسمتی از آن ها می پردازیم:

«اشخاص شریف و فهمیده بدانند که محمد (صلی الله علیه و آله) بسان موسی و عیسی، پیامبر و بسان آن ها راهنماست و هر فردی از پیامبران به امر پروردگار، منصب هدایت را به عهده می گیرد. شما اوصاف او را در کتاب های آسمانی با کمال درستی می خوانید، و این گفتار صحیح است و رجم به غیب نیست...»²⁴

شعر فوق و ده ها شعر دیگر که در دیوان²⁵ وی و در لابه لای تاریخ و نوشته های حدیث و تفسیر موجود است، گواهی است بر این که انگیزه او از دفاع پیامبر، همان عقیده خالص و اسلام واقعی او بوده، و هیچ محرکی جز عقیده، و ایمان نداشته است.

برای اثبات ایمان این مرد بزرگ اسلام، علاوه بر ایثار و فداکاری های او و اشعار و سروده هایش، که در شأن و عظمت دعوت نبوی و ایمان به حقانیت رسول خدا و فضائل او... می باشد، شواهد و ادله فراوان دیگری نیز در منابع

روایی شیعه و سنی وجود دارد، که به جهت رعایت اختصار، به ذکر چند روایت بسنده می‌کنیم:

1) ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید: با اسناد بسیاری، برخی از عباس بن عبدالمطلب و بعضی از ابوبکر بن ابی قحافه، نقل کرده‌اند که ابوطالب رحلت نکرد، مگر این که گفت: «لا اله الا الله، محمد (صلی الله علیه و آله) رسول الله». 26 ابوبکر در سال هشتم هجرت، دست پدرش را که نابینا بود، گرفت و به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورد، و پس از گذشتن بیست و سه سال از رسالت آن حضرت ایمان آورد. 27 ابوبکر از ایمان وی خوشحال شد و گفت: ای پیامبر خدا! سوگند به خدایی که تو را به حق مبعوث کرد، من به اسلام و ایمان عمویت «ابوطالب» بیش از اسلام پدرم خشنود گردیدم. ناگفته نماند که این فراز از سخنان خلیفه اول، در کنار ده‌ها حدیث دیگر که مبنی بر ایمان ابوطالب است، در منابع اهل سنت آمده است.

2) در تواریخ و سیره‌های «شیعه و سنی» آمده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با خدیجه و امیرالمؤمنین (علیهم السلام) مشغول خواندن نماز مستحبی بودند 28، «ابوطالب» و فرزندش «جعفر» نماز آنان را تماشا می‌کردند. در این هنگام، ابوطالب به جعفر گفت: «صل جناح ابن عمک»؛ برو در طرف راست پیامبر خدا نماز بگذار، و سپس به علی (علیه السلام) سفارش کرد: «اما انه لا يدعو الا الی خیر فالزمه»؛ آگاه باش که رسول خدا جز به راه نیک دعوت نمی‌کند. از او دست بردار. 29

3) علی (علیه السلام) می فرماید: «وقتی وفات پدرم، ابوطالب، را به رسول خدا خبر دادند، آن حضرت سخت گریست. سپس دستور داد: برو او را غسل داده و کفنش کن. خداوند او را ببخشد و رحمت کند.»³⁰ آن گاه آن حضرت خود تشریف آورده و در کنار جسد «ابوطالب» قرار گرفته و فرمود: «ای عموی بزرگوار! تو مرا در یتیمی کفالت نمودی، و در کودکی تربیت فرمودی، و در بزرگی ام یاری دادی؛ خداوند به تو پاداش خوبی مرحمت فرماید.»³¹

ابن ابی الحدید معتزلی پس از ذکر این مطالب می نویسد: رسول خدا فرمود: «اما والله لا استغفرن لك و لا شفعلن فیک شفاعه یعجب لها الثقلان»؛ من در مورد تو آن چنان از خدا طلب مغفرت و شفاعت می نمایم، که جن و انس از عظمت آن تعجب می نمایند.³²

و در همین مورد جبرئیل به محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) شرف یاب گردید و خطاب کرد: خداوند شفاعت تو را در مورد شش نفر پذیرفته است:

- 1- مادرت «آمنه» که تو را به دنیا آورده است؛ 2- پدر گرامی ات که تو از صلب او متولد گردیده ای؛ 3- مرد بزرگواری چون «ابوطالب» که تو را مورد حمایت خویش قرار داد؛ 4- جد پدری ات «عبدالمطلب» که سرپرستی ات را عهده دار شد؛ 5- «حلیمه بنت ابی ذویب» که دایگی تو را بر عهده گرفت؛ 6- دوست دوران جاهلیت تو که مردی سخی و پناهگاه محرومان بود.³³

4- در روایتی از امام صادق (علیه السلام) که چشم بصیرت به حقایق ایمانی ابوطالب دارد (و به تعبیر معروف «اهل البیت ادری بما فی البیت»). آمده است: «مثل ابوطالب، مثل اصحاب کعبه است که ایمان خود را مکتوم می داشتند و خدا به ایشان دو برابر پاداش عطا کرد.»³⁴

5- از امام باقر (علیه السلام) درباره ایمان ابوطالب سؤال شد، حضرت فرمود: «اگر ایمان ابوطالب در کفه ترازویی قرار گیرد و ایمان این خلق در کفه دیگر نعاده شود، ایمان او برتر خواهد بود.»³⁵ و همین ایمان برتر بود که ابوطالب را واداشت که حمایت های بی دریغ خود را از مقام رسالت و نبوت توحیدی دریغ نکند، و گرنه ارتباط نَسَبی و... نمی توانست چنین انگیزه نیرومندی در ابوطالب ایجاد نماید.

6- امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی مادر امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، تولد رسول خدا را به همسرش ابوطالب مژده داد، او نیز متقابلاً فرمود: من هم به تو مژده می دهم که بعد از سی سال دیگر تو همانند او را که فقط پیامبر نخواهد بود، به دنیا می آوری.

در حدیث دیگری آمده است: «تتعجبین من هذا ا تک تحبلین و تلدین بوصیه و وزیره»؛ یعنی تو نیز «وصی» و «وزیر» او را به دنیا می آوری.³⁶ از این روایات استفاده می شود که حضرت ابوطالب پیش از تولد رسول خدا به رسالت وی ایمان داشته است و از فاصله زمانی او با وصیش باخبر بوده، و بدین گونه امامت فرزندش را نیز تأیید نموده است.

7- در روایتی از امام حسین (علیه السلام) وارد شده که پدرش علی (علیه السلام) نقل می کند که روزی او (امام علی) در کنار خانه اش با جمعی نشست بود. ناگاه مردی نادان سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین! شما همچو مقام والایی دارید، در حالی که پدرتان در آتش است! حضرت فرمود: ساکت شو؛ خدا دهانت را بشکند، این چه سخنی است؟ سوگند به کسی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، اگر پدرم در مورد همه گناهکاران روی زمین شفاعت کند، خداوند از او می پذیرد. آیا پدر من در آتش است و حال آن که سرنوشت مردم در بهشت و جهنم به اختیار فرزندش نهاده شده است...؟³⁷

تذکر و نتیجه گیری

طرح ایمان ابوطالب ریشه سیاسی دارد

بدون شک اگر یک دهم شواهد و دلائلی را که مبنی بر ایمان و اسلام «ابوطالب» است، درباره فرد دیگری دور از گود سیاست، و کینه و بغض، بیان می کردیم، تمام فرق اسلامی، اعم از سنی و شیعه، به اتفاق، اسلام و ایمان وی را تصدیق می کردند؛ ولی چرا با بودن ده ها گواه محکم بر ایمان بزرگ مردی چون ابوطالب، تشکیک کرده و حتی حکم به کفر او داده اند؟

پاسخ: هدف از طرح این مسأله، جز طعن در فرزندان ابوطالب و بالاخص امیرالمؤمنین، چیز دیگری نیست. گروهی متعصب می خواهند با انکار ایمان ابوطالب، فضیلتی را درباره علی (علیه السلام) انکار کنند و اگر ابوطالب پدر

علی (علیه السلام) نبود. هرگز اثبات ایمان او به یک دهم از شواهد و دلائلی که درباره او وجود دارد، نیاز نداشت.

هدف از طرح این گونه شبهات، این است که عقاید مردم نسبت به حامیان شماره یک اسلام، سست شود و به آن ها بدبین گردند و به تدریج نسبت به اصل هم تردید نمایند. به عنوان مثال، اگر بنا باشد ایمان مردم به ابوطالب سست شود، از این رهگذر گمراهی به وجود می آید و مردم نسبت به حامی اول اسلام بدبین می شوند و این به بالاتر هم سرایت می کند.

به نظر می رسد که به احتمال قوی، تردید در ایمان ابوطالب از همین قانون و اقدام برخلاف ناشی شده است و عده ای را از شاهراه حقیقت منحرف کرده است و همین عده از روی اطمینان بی اساسی که به زمام دار سیاه کاری (چون معاویه) داشتند، وجود ارزنده ای چون ابوطالب را تکفیر کرده اند. و بدون این که قدری بیشتر فکر کنند، بهترین حامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را از حلیه ایمان محروم داشته اند و بدین ترتیب خیانتی بزرگ مرتکب شده اند.

سؤال دیگر این که علت کتمان ایمان ابوطالب از زعمای قریش و سایر دشمنان چه بود؟

ابن ابی الحدید معتزلی در این باره می نویسد: «ابوطالب، بدین جهت ایمانش را در میان دشمنان اسلام اظهار نکرد، تا آمادگی دفاعی بیشتری در

یاری از رسول خدا داشته باشد، و اگر خود را مسلمان نشان می داد، همانند سایر صحابه، نمی توانست در برابر خیانت های قریش کاری از پیش ببرد...»³⁸ البته این گونه حرکت ها در مواردی که انسان در اقلیت باشد، یک قانون عقلایی است که انسان بتواند در لباس خصم برای اهداف خویش، کار آیی بیشتری داشته باشد؛ چنان که «مؤمن آل فرعون» در لباس فرعونیان و طاغوت های آن زمان به یاری حضرت موسی (علیه السلام) شتافت و در برابر تصمیم به قتل آن حضرت بپاخاست و آنان را از این فکر ستمکارانه منصرف کرد؛ او گفت: «أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ...»³⁹ همچنین حضرت «شمعون»، وصی حضرت عیسی (علیه السلام)، از همین طریق به یاری فرستادگان آن حضرت شتافت، و شهر «انطاکیه» را از شر ضلالت و گمراهی نجات داد، و خود را به لباس صحابه و یاران پادشاه آن سامان در آورد.⁴⁰

شیوه ذکر شده در صورت لزوم و تناسب زمانی یک ضرورت عقلی و قرآنی و اجتماعی بوده و احادیث زیادی در این باره در منبع روایی آمده است؛ چنان که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اصحاب کعبه، ایمان واقعی خود را مخفی نگهداشته، و خود را کافر معرفی می کردند؛ از این رو، خداوند دو پاداش به آنان مرحمت فرمود، و همین طور عمویم «ابوطالب» در کنار قریش خود را با آنان هم کیش معرفی نمود و ایمان واقعی اش را پنهان داشت؛ خداوند به او نیز دو پاداش عطا خواهد کرد.»⁴¹

از مجموع مطالب ذکر شده، نتیجه می‌گیریم که اعمال شایسته و کردار والای حضرت ابوطالب، گواه زنده و صادق ایمان اوست. او با تحمل سختی‌ها و شداید فراوان دست از حمایت و یاری رسول خدا برنداشت. همه امکانات و قوای خویش را در این راه سرمایه‌گذاری کرد و در برابر فشارهای روزافزون مشرکان با مهارت ایستادگی نمود و با تدبیر نیرومند خویش، راه‌های مشکل و صعب‌العبور سیاسی و اجتماعی را هموار کرد و با موقعیت خاص اجتماعی که داشت، در راه حمایت برادرزاده خویش، از آن بهره‌جسته و هم‌چنان با ایمان ایستاد و زندگی کرد و با ایمان و شعار توحید، چشم از دنیا فروبست. اما برای مصالح اسلام و مسلمانان و حمایت از آیین حیات بخش اسلام و شخص رسول خدا، ایمانش را از قریش و دشمنان اسلام مکتوم داشت.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 1، ص 4.
- 2- اصول کافی، ج 1، ص 452، ج 1 و 3، روضه‌المتقین، ج 12، ص 221، بحارنوار، ج 35، ص 77، ج 14.
- 3- از این جهت او را «شیبۀ الحمد» نامیدند که وقتی متولد شد، در سر او، مقداری موی سفید بود، و به او «شیبه»، که به معنی پیری است، گفتند و به خاطر ویژگی‌های نیک اخلاقی که داشت، واژه «حمد» که در این جا به معنی ستودگی است، به آن افزودند.

- 4- محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، قاهره، مطبعه الاستقامه، بنى تا،
ج 2، ص 32.
- 5- همان.
- 6- احمد بن اسحاق يعقوبى، تاريخ يعقوبى، مترجم: محمد ابراهيم آيتى،
انتشارات علمى و فرهنگى، 1371، ج 1، ص 368.
- 7- محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، قاهره، مطبعه نشر الثقافه الاسلاميه، 1358
ق، ج 1، ص 101.
- 8- الغدير، ج 7، ص 376.
- 9- بحار الانوار، ج 35، ص 93.
- 10- احمد بن اسحاق يعقوبى، همان.
- 11- الغدير، ج 7، ص 359 و 360؛ تاريخ ابن جرير طبري، ج 2، ص 67؛ كامل
ابن اثير، ج 2، ص 64.
- 12- ابن ابى الحديد، همان، ج 1، ص 29 و ج 14، ص 70.
- 13- الغدير، ج 7، ص 376 - 373؛ شرح من لا يحضره الفقيه، ج 222؛ تاريخ كامل
ابن اثير، ج 2، ص 91.
- 14- طه / 75.
- 15- اسرا / 84.

- 16- ابن ابی الحدید، همان، ج 14، ص 66 و 67 و در حدیث مجعول از پیامبر (صلی الله علیه و آله).
- 17- بحارالانوار، ج 35، ص 81، ح 22؛ الغدیر، ج 7، ص 387.
- 18- بحارالانوار، ج 35، ص 183 - 68.
- 19- علامه امینی، الغدیر، جلد 7، از ص 413 - 331 و جلد 8، ص 31 - 1.
- 20- ابن ابی الحدید، همان، ج 14، ص 70.
- 21- «و اما حدیث الضحاح من النار فانما یرویه الناس کلهم عن رجل واحد و هو «المغیره بن شعبه» و بغضه لبنی هاشم و علی الخصوص لعلی (علیه السلام) مشهور و معلوم و قصته و فسقه امر غیر خاف»، ابن ابی الحدید، ج 14، ص 70.
- 22- ابن ابی الحدید، همان، ج 14، ص 84.
- 23- مسد / 5.
- 24- مجمع البیان، ج 7، ص 37؛ الحجۃ، ص 57 - 56؛ سیره ابن هشام، ج 1، ص 352 و 353؛ مستدرک حاکم، ج 2، ص 623.
- 25- ابوهفان عبدی، جامع دیوان ابوطالب که 121 بیت از آن اشعار قصائد را آورده است. ابن هشام در سیره خود، ج 2، ص 286، 94 بیت و ابن کثیر شامی در تاریخ خود، ج 3، ص 57-52، 92 بیت از آن اشعار آورده است.

- 26- سیره صحیح پیامبر اسلام، ج 2، ص 211، از معتزلی، شرح المنهج، ج 14، ص 71.
- 27- ر.ک: الغدير، ج 7، ص 312.
- 28- نمازهای واجب پس از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تشریح شده است.
- 29- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 199؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 314؛ بحارالانوار، ج 35، ص 80، ج 20؛ الغدير، ج 7، ص 396.
- 30- ابن ابی الحدید، همان، ج 14، ص 76؛ طبقات ابن سعد، به نقل از الغدير، ج 7، ص 372.
- 31- بحارالانوار، ج 35، ص 68، ج 1.
- 32- ابن ابی الحدید، همان، ج 16، ص 76.
- 33- همان، ج 14، ص 67؛ بحارالانوار، ج 35، ص 108، ج 35.
- 34- سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، علامه جعفر مرتضی عاملی، ترجمه: حسین تاج آبادی، ج 2، ص 230، از کتاب امالی صدوق، ص 551.
- 35- همان، ص 217، از الدرجات الرفیعه، ص 49.
- 36- بحارالانوار، ج 35، ص 77، ج 14؛ اصول کافی، ج 1، ص 452، ج 1 و 3؛ روضه المتقین، ج 12، ص 221.

37- بحارالانوار، ج 35، ص 110، ح 39.

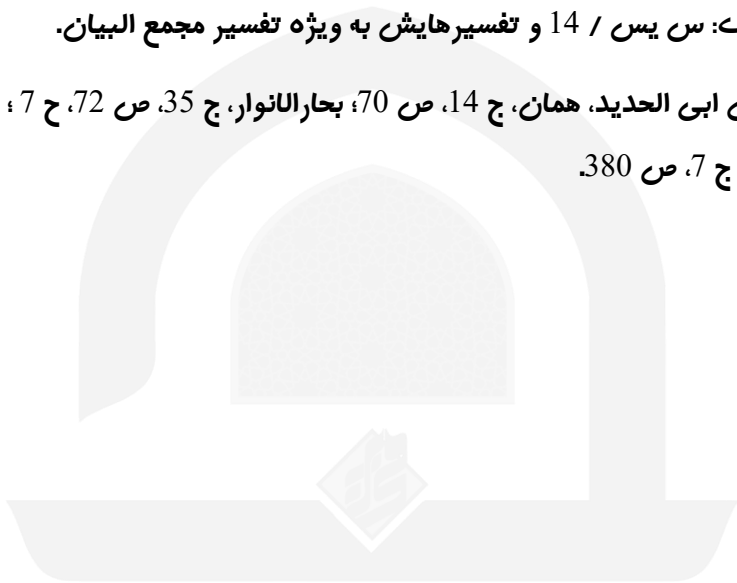
38- ابن ابی الحدید، همان، ج 14، ص 81.

39- غافر / 28.

40- ر.ک: س یس / 14 و تفسیر هایش به ویژه تفسیر مجمع البیان.

41- ابن ابی الحدید، همان، ج 14، ص 70؛ بحارالانوار، ج 35، ص 72، ح 7؛

الغدیر، ج 7، ص 380.



محراب

کانال محتوای راهبری برنامه های تبلیغی